

## «ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم»

### در بوته نقد<sup>۱</sup>

سیدمحمدهادی حسینی

این کتاب که با دیباچه‌ای مستوفی آغاز می‌شود، در واقع معرفی و مروری کلی در بخش‌های مختلف کتاب است و انگیزه نویسنده همراه با نقدی از کتاب‌های دستور بیان می‌شود، بخش عمده کتاب به ویژگی‌های استعمال فعل اختصاص دارد و بقیه بخش‌ها نیز به نوعی در ارتباط با این بخش است.

شیوه مؤلف در این کتاب، انتخاب آثاری از قرن پنجم و ششم در چهار موضوع مختلف (علمی، تاریخی، عرفانی و منشآت و رسایل) است که برای هر موضوع دو سه کتاب برجسته و ممتاز انتخاب نموده و سپس از هر کتاب، ده صفحه از قسمت‌های مختلف، جمله به جمله یادداشت کرده است و در ادامه به تحلیل و بررسی آنها پرداخته است که حاصل آن بخش‌های مختلف این اثر است.

#### ۲. ذکر نکاتی روشن از این اثر

از ویژگی‌های مثبت این کتاب، علاوه بر ابتکاری بودن موضوع آن و کنجکاوی‌های دقیق در پیکره جمله‌های زبان فارسی در قرن پنجم و ششم، در بعضی موارد یافته‌های مؤلف جزء شاخصه‌های مهم سبکی است که با وجود مقدمه‌ها و تعلیق‌های

از جمله مقوله‌های مهم و مورد بحث در حوزه ادب فارسی، دستور تاریخی است. این مهم با تألیف کتاب‌های گران‌بهایی چون تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی زبان فارسی مرحوم دکتر خانلری و دستور تاریخی دکتر ابوالقاسمی تدوین و نظام یافته است، اما از جهت کاربرد که خود مستلزم جست‌وجو و کاوش در آثار ادبی است، جز به شکل منفرد آن هم در مقدمه آثار تصحیح شده فعالیت خاصی صورت نگرفته است؛ البته مقالات ارزشمندی نیز در این زمینه نوشته شده است که از جمله آنها «بررسی و تحلیل زبان دانشنامه‌های» است.<sup>۲</sup>

کتاب حاضر، با عنایت به اینکه از چند اثر ممتاز قرن پنجم و ششم بهره گرفته است، در حقیقت مشقی عالمانه از نمونه‌های ساختار نحوی نثر فارسی آن دوران است که اصول آن پیشتر توسط استادان ادب بیان شده است، ولی به شکل دوره‌ای و جزء به جزء در آثار ادبی کاویده نشده بود.

در این مقاله ابتدا به معرفی اثر می‌پردازیم و سپس نکاتی چند که شاید سزاوار تأمل و بررسی باشد، بیان می‌کنیم.

#### ۱. معرفی اثر

ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری، موضوع پایان‌نامه‌ای است که شادروان مهین دخت صدیقیان در دوره دکتری زیر نظر استاد دکتر پرویز خانلری تألیف نمود و در سال ۱۳۸۳ به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به زیور طبع آراسته شد.<sup>۳</sup> دکتر غلامعلی حداد عادل نیز تقریظی بسزا بر آن افزودند.

۱. سیدمحمدهادی حسینی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۲. طاهری، حمید؛ بررسی و تحلیل زبان دانشنامه‌های: مجموعه مقالات بین‌المللی ابن سینا؛ دانشگاه همدان، ۱۳۸۳.

۳. با این همه این کتاب از حروفچینی و چاپ نسبتاً خوبی برخوردار است، اما همچون دیگر کتاب‌ها به ندرت دچار بعضی اشتباهات تایپی شده است؛ ضمناً بعضی از ارجاعات در مقدمه کتاب مربوط به نسخه پایان‌نامه نویسنده است و با متن حاضر همخوانی ندارد.

گاه در کتاب های علمی که مخاطب شخص معینی نیست، فعل مجهول به کار می رود» (ص ۱۵).

۲-۴. استعمال حرف اضافه در اول مفعول از نکته های مهم این دوره است: «من به کار خویش به از شما دانم یا از آن امیران مفسدان که قوی تر بودند، بر دار کردند» (ص ۱۶).

۲-۵. جمله هایی با ساختمان خاص برای نقل ماجرا (ر. ک. به: ص ۱۸۹).

### ۳. تأملی در چند مثال

در این قسمت به پاره ای از شواهد که مؤلف در مورد بعضی عنوان های دستوری آورده و به نظر می رسد در انتخاب آنها سهوی رخ داده است، می پردازیم؛ البته ناگفته نماند که هدف از بیان این اشکالات کم عیار نمودن این اثر ارزشمند نیست؛<sup>۴</sup> به خصوص که حجم کار مؤلف واقعاً زیاد بوده و وجود چنین اشکالاتی تا حدی، منطقی به نظر می رسد:

۳-۱. ذیل عنوان «جمله های ساده ای که نهاد آنها دارای یک وابسته است»، شاهد مثالی که برای مضاف الیه آمده این گونه است: «مهران وزیر نامه نوشت» (سمک عیار، ج ۱، ص ۹۴) که باتوجه به بحث در مورد نحو و ساختار جمله، واژه وزیر در این جا، صفت مهران است، نه مضاف الیه (ص ۲۲).

۳-۲. در مورد فراکردهای پیروی که جانشین یکی از ارکان اصلی جمله اند، برای فراکرد پیرو جانشین متمم فعل، یکی از مثال ها چنین است: «هیچ گاه نبودند که مقوقر مگری ساخته باشد» (تاریخ بیبهقی، ص ۲۸۹). در این جمله مرکب، جمله اول پایه است و جمله دوم پیرو؛ منتها در هنگام تبدیل آن به گروه اسمی، فراکرد پیرو متمم اسم است نه متمم فعل؛ در واقع فراکرد پیرو معنی کلمه (آگاه) را که مستند جمله است، تکمیل می کند نه فعل جمله را. گفتنی است در مورد متمم اسم و متمم صفت، دکتر خانلری در کتاب دستور زبان فارسی بحثی کلی دارند و پس از ایشان به شکل کامل تر، امروزه در کتاب های دستور به آن پرداخته شده است<sup>۵</sup> (ص ۲۷).

۳-۳. در مورد جمله های مرکب چهار فراکردی، ذیل عنوان

۴. در بررسی کتاب سعی شد از همان منابعی که نویسنده بهره برده است، استفاده شود که در قسمت منابع مقاله به آنها اشاره شده است.

۵. در مورد متمم اسم و نیز دیگر متمم هار. ک. به: پرویز خانلری؛ دستور زبان فارسی؛ ص ۱۹۲-۱۹۵. نیز: تقی وحیدیان کامیار؛ دستور زبان فارسی (۱)؛ ص ۲۹-۳۱. غلامرضا ارژنگ؛ دستور زبان فارسی امروز؛ ص ۸۲ و محمدجواد شریعت؛ دستور زبان فارسی؛ ص ۳۵۵.

فراوان در مورد آثاری که مؤلف از آنها به عنوان مواد خام استفاده کرده، پیش از این کمتر به این نوع ویژگی ها اشاره رفته است؛ از آن جمله می توان موارد ذیل را برشمرد:

۲-۱. «از ویژگی های نحوی این دوره فاصله افتادن میان اسم و جمله دعایی آن به خصوص جمله دعایی عربی است. این خصوصیت در کتاب کشف المحجوب قطعی و همیشگی است و حتی یک مورد در آن یافت نمی شود که جمله دعایی بلافاصله بعد از اسم آمده باشد» (ص ۲۰۷).

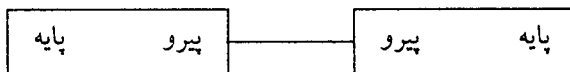
۲-۲. نویسنده درباره جمله های معترضه و دعایی توضیحاتی داده و در ادامه آورده است: «در قرن مورد مطالعه ما، استعمال آن را باید از ویژگی های رسایل دیوانی به حساب آورد. ممتازترین کتاب از این نظر، تاریخ بیبهقی است و این امتیاز هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت استعمال، جمله معترضه است؛ بدین معنی که تعداد جمله های معترضه در تاریخ بیبهقی از شماره بیرون است و اما از نظر کیفیت، این ویژگی را دارد که در میان یک جمله، ناگهان یادآور مطلبی یا مطالبی می شود که هر چند به نحوی توضیح دهنده و مکمل است، اما روال طبیعی جمله را به هم می زند؛ به طوری که گاه پیوند معنوی جمله در هم می ریزد و فهم آن دشوار می شود» (ص ۲۰۳).

۲-۳. «با بررسی استعمال و عدم استعمال «را»، حرف نشانه مفعول، در نحو این دوره قاعده و ضابطه ای به دست نمی آید. کاربرد و عدم کاربرد آن بیشتر به شیوه نگارش نویسنده مرتبط است؛ شیوه ای که بی تردید زیر نفوذ لهجه های مختلف تواند بود؛ برای مثال باید از کتاب سمک عیار یاد کرد که به ندرت «را» به کار می برد؛ تا آنجا که گاه مفعول با فاعل اشتباه می شود...؛ اما در کتاب تاریخ سبستان بیش از حد لزوم «را» به کار می رود» (ص ۱۳۱).

۲-۴. «از ویژگی های استعمال فعل در این دوره باید از استعمال فعل به صیغه مجهول نام برد؛ زیرا در این دوره از به کار بردن اول شخص و دوم شخص اجتناب می شود؛ در نتیجه استعمال فعل به صیغه مجهول رواج بسیار دارد. این نکته به ویژه در منشآت و رسایل دیوانی به حد وسواس مراعات می شود و



فراکرد پیرو و پایه ای که هر دو، دو جزئی هستند، مثال با فرمول داده شده، مطابقت کامل ندارد:



«اگر باد به گوش من آورد که کسی دیگر می داند، دانم با تو چه کنم» (سمک عیار، ج ۴، ص ۱۱۳) در این مثال، در قسمت دوم فعل «دانم» جمله پایه و «با تو چه کنم» جمله پیرو است؛ این مثال هم این گونه است: «چون او را معلوم شد که دایه نمانده است، گفت: ای پدر بنده برو» (همان، ص ۱۴۳)؛ البته شاید اشتباه از رسم نمودار باشد. والله اعلم (ص ۳۴).

۳-۴. ذیل عنوان مفعول نکره با حرف نشانه «را»، یکی از دو مثال این گونه است: «سواری را سه هزار دینار رسید» (تاریخ سیستان، ص ۷۸). در این جمله مفعولی وجود ندارد و کلمه «سواری» متمم است با علامت «را» که حکم حرف اضافه دارد و اگر منظور مفعول با واسطه یا همان متمم فعلی است، می بایست به این نکته اشاره می شد. هر چند در کل این مبحث (بخش ششم کتاب) هیچ مثالی از مفعول با واسطه نیامده است و موضوع درباره بررسی حرف نشانه «را» در مفعول است (ص ۱۳۴-۱۳۵)، مثال دیگر که ذیل همین عنوان به درستی آمده چنین است: «معتصم گفت: حاجبی را بخوانید» (تاریخ بیهقی، ص ۱۷۸-۱۳۴-۱۳۵).

۳-۵. ذیل مبحث تقدیم و تأخیر در اجزای جمله و عنوان «مفعول بعد از فعل» این مثال آمده است: «باز جستی نبود کار و حال او را» (تاریخ بیهقی، ص ۱۸۰). در این جمله فعل، نیازی به مفعول ندارد و حرف «را» به معنی «از» است؛ در ضمن فعل جمله به معنی «وجود نداشت» است و واژه باز جستی نیاز به متمم دارد، اما فعل جمله لازم است و بقیه مثال ها به درستی با فعل متعدی و همراه مفعول آمده است:

- «بیفکنید این حرامزاده را» (سمک عیار، ج ۱، ص ۳۰۰)؛

- «ابراهیم بن یوسف العریف گفتندی او را» (تاریخ سیستان، ص ۲۹۲)؛

- «آن گاه خداوند را معلوم کرد فساد و فعل بد ایشان» (سیاستنامه، ص ۱۴۱) (ص ۱۷۱).

۳-۶. ذیل عنوان «آمدن چند جزء از اجزای جمله بعد از فعل» برای «نهاد و مفعول بعد از فعل» دو مثال آمده است که یکی از آنها ظاهراً صحیح نیست: «نپرستم جز وی را چیزی» (کشف المحجوب، ص ۱۲۷). در این جمله به طور کلی نهاد جدا

وجود ندارد و اگر منظور شناسه فعل (نهاد پیوسته یا به قولی ضمیر فاعلی) باشد، چون شناسه همیشه پیوسته به فعل و مؤخر می آید، ویژگی برجسته ای به شمار نمی آید؛ در ضمن نادرستی این مثال در مقایسه با مثال دیگر، بهتر مشخص می گردد: «جز من نتواند گزارد کسی آن را» (ص ۱۸۱).

۳-۷. ذیل عنوان «مسند صفت است» فعل های «دید» و «افتاد» در جمله هایی واقع شده اند که نیاز به مسند ندارد و در واقع فعل اسنادی یا ناقص نیستند:

«دو طفل دید خفته» (سمک عیار، ج ۲، ص ۲۹۶). دو طفل در نقش مفعول و «دید» فعل و «خفته» قید است؛ هر چند قیدی است که حالتی برای فعل بیان نمی کند، بلکه توصیفی از مفعول جمله است؛ همان گونه که بعضی قیدها علاوه بر مقید نمودن افعال تام، فاعل یا مفعول را نیز وصف می کنند<sup>۶</sup> (ص ۱۸۵).

و مثال دیگر: «از جاده غرض در مضله اطناب و تطویل بی فایده افتد» (عتبه الکتبه، ص ۱). فعل «افتاد» در این جمله به معنی اصلی خود و معادل «fall» در انگلیسی است؛ لذا نیازی به مسند هم ندارد. تفاوت این فعل در این جمله با مثال دیگری که آمده و کاملاً درست است، بهتر مشخص می شود: «مرگ هر دو نزدیک افتاد»؛ یعنی شد (تاریخ بیهقی، ص ۳۶۹) (ص ۱۸۵).

۳-۸. ذیل عنوان «مسند اسم است»، یکی از مثال ها این گونه است: «او را از روزگار رنجور و کوفته و سوخته یافته ام» (عتبه الکتبه، ص ۶۵). در این جمله «رنجور» و «دو معطوف آن، یعنی «کوفته و سوخته» مسندند، اما هیچ کدام اسم نیستند و هر سه از نظر ساخت صفتند. نادرستی این مثال با مقایسه دیگر مثال ها بهتر مشخص می شود:

- «اثبات مراد را اثبات عین می دانند» (کشف المحجوب، ص ۶۵)؛

- «دروغ، دانش نبود» (دانشنامه، ص ۱۲۰)؛

۶. ر. ک به: خسرو فرشیدورد؛ گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی؛ ص ۲۳.

ساختمان جمله ایجاب کند، تنوع در انتخاب موضوع ها و بررسی آنها همه ویژگی های نحوی این دوره را دربر گیرد» (ص ۱۳). البته پژوهشی با این حجم سزاوار تحسین است و بسا ویژگی های یگانه ای را که در آثار این دوره نمودار می سازد و سرنخ هایی برای پژوهش های بعد خواهد بود؛ اما در بخش تخصصی تر اگر همچنان که نویسنده محترم به توصیف گونه تاریخی آثار قرن پنجم و ششم پرداخته است، گونه های دیگر - اعم از جهت موضوع و کاربرد - را نیز جدا می کرد، بی شک به نتایج دقیق تر و ظریف تری در حوزه ساختار نحوی آثار این دوره دست می یافت؛ چرا که زبان فارسی همچون دیگر زبان ها «یک مفهوم کلی است و در واقع از اجتماع گونه (Variant) های فراوانی تشکیل یافته است که به منزله افراد این مفهوم کلی و مجرد هستند و گونه های زبان را از جهات مختلف می توان طبقه بندی کرد»؛<sup>۷</sup> مثلاً گونه کتاب ستمک عیار در مقایسه با دانشنامه علایی گونه ای کاملاً متفاوت است و هر کدام از این دو اثر برای منظوری خاص نگارش یافته اند و طبعاً ساختار نحوی ممتازی نسبت به هم دارند.

#### منابع

۱. خیام پور، عبدالرسول؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۵۲.
۲. صدیقیان، مهین دخت؛ ویژگی های نحو زبان فارسی در قرن پنجم و ششم؛ زیر نظر دکتر پرویز ناتل خانلری؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
۳. فرشیدورد، خسرو؛ دستور امروز: شامل پژوهش های تازه ای از صرف و نحو فارسی معاصر.
۴. ناتل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: توس، ۱۳۷۰.
۵. \_\_\_\_\_؛ تاریخ زبان فارسی؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۶. یاسمی، رشید و دیگران؛ دستور زبان فارسی پنج استاد؛ ج ۲، تهران: نگاه، ۱۳۷۱.



۷. محمدرضا باطنی؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ ج ۱۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۸.

- «حالی بر این مختصر اقتصار افتاد» (عتبه الکتبه، ص ۱۶۳، ص ۱۸۷).

۳-۹. در مورد مطابقت موصوف و صفت، مثالی آمده است که ظاهراً صحیح نیست: «ستوران بازداشتگان پیش داشتند» (تاریخ بیهقی، ص ۶۴۸). واژه «بازداشتگان» صفت جانشین موصوف است و در ترکیب مذکور نقش مضاف الیه دارد و صفت ستوران نیست، و اگر منظور ترکیب «سالاران بازداشتگان» باشد، می بایست به حذف کلمه سالاران از جمله اشاره ای می شد (ص ۲۱۱). اصل جمله در متن کتاب تاریخ بیهقی چنین است: «و نماز دیگر امیر از قلعت به کوشک نوباز آمد و روز آدینه بار داد و دیر بنشست که شغل سالاران و نقد و کالا و ستوران بازداشتگان پیش داشتند» (تاریخ بیهقی، ص ۶۴۸).

همچنین در مثال دیگر «ناجوانمردان، یارانم مرا فرو گذاشتند» (تاریخ بیهقی، ص ۵۴۳)، واژه ناجوانمردان نهاد و یارانم، بدل از نهاد است نه صفت و باتوجه به مبحث کلی کتاب که در مورد نقش های نحوی است، هر چند ناجوانمردان در اصل توصیفی برای یاران است، اما این دو واژه ترکیب وصفی نیستند. دیگر مثال ها ذیل همین عنوان چنین است:

- «اکنون امیران ولایت گیران آمدند» (تاریخ بیهقی، ص ۴۷۱)؛
- «ایشان بازگشتند سخت غمناک که جوانان کارنادیدگان بودند» (تاریخ بیهقی، ص ۴۱۸)؛
- «دیگر روز برابر شد با آن یاغیان خداوندکشندگان» (تاریخ بیهقی، ص ۶۷۸).

در پایان گفتنی است همان گونه که در بخش معرفی اثر نیز گفته شد، نویسنده آثاری در چهار موضوع (عرفانی، تاریخی، عرفانی و منشآت و رسایل) برگزیده است و در مقدمه نیز به آن تصریح دارد: «برای بررسی دقیق باتوجه به وسعت منابع، تصمیم گرفتیم کتاب هایی را برگزینیم که هر یک نمودار نوعی خاص از اندیشه و در نتیجه نماینده دسته ای از کتاب ها در این زمینه باشد تا احیاناً اگر موضوعی خاص ویژگی هایی از لحاظ

